موضوع: درباره خاتمیت و پاسخ به برخی شبهات

فلسفه و حکمت خاتمیت

بحث در باره خاتمیت بود. ابتدا ادله خاتمیت و در ادامه مساله فلسفه خاتمیت مورد بحث قرار گرفت و سپس به بررسی این مساله از نظر عقل و تأمل در معارف دینی پرداخته شد. در این باره گفته شد وقتی به احکام و معارف دین رجوع می کنیم و در آنها تأمل می کنیم به این نکته پی می بریم که دستورات اسلامی در عالی ترین مرتبه که قابل تصور است قرار دارند. به عنوان نمونه مساله توحید، معاد، روش اخلاقی و قوانین اجتماعی اسلامی به صورت اجمال مورد بررسی قرار گرفت. از آنچه گفته شد این نتیجه به دست آمد که وجه پایان یافتن نبوت تشریعی، تکمیل شریعت است به گونه ای که فرض اینکه شریعت جدیدی بیاید که احکام جدیدی بیاورد منتفی است.

فلسفه خاتمیت و اکمال دین

در این گفتار مساله فلسفه خاتمیت را از جهت آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار می دهیم. در قرآن کریم فلسفه ختم پیامبر اکرم (ص) مساله اکمال دین شمرده شوده است. قرآن کریم در سوره مائده در این باره می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطيحَةُ وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ دينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً فَمَنِ اضْطُرَّ في‏ مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيم‏»[[1]](#footnote-1): [خوردن مواد ناپاك كه تناسبى با جسم و روح شما ندارند ] بر شما حرام شده است [ مانند ] گوشت مردار و خون و گوشت خوك و آنچه به نام غير خدا كشته‏اند و حيوان خفه شده و آنچه به ضرب چوب و سنگ مرده و آنچه به سبب پرت شدن از بلندى جان داده و حيوانى كه به ضرب شاخ حيوان ديگر از بين رفته و حيوانى كه درنده‏اى آن را كشته و از آن خورده ، مگر آنچه را كه در آستانه مرگ ، قابل تذكيه بوده و شما به دستور شرع تذكيه كرده‏ايد ، و نيز آنچه براى بت‏ها قربانى شده ، و آنچه به وسيله تيرهاى قمار سهم بندى مى‏كنيد بر شما حرام گشته است . [ همه ] اين [ امور ] بدكارى و نافرمانى [ از احكام خدا ] ست . امروز كفرپيشگان از [ شكست ] دين شما نااميد شده‏اند ؛ بنابراين از آنان مترسيد و از من بترسيد . امروز [ با نصبِ على بن ابى‏طالب (ع) به ولايت و امامت و حكومت و فرمانروايى بر امت ] دينتان را براى شما كامل ، و نعمتم را بر شما تمام كردم ، و اسلام را برايتان به عنوان دين پسنديدم . پس هر كه در حال گرسنگى شديد بى‏آنكه مايل به گناه باشد [ به خوردن مُحرّمات بيان شده ] ناچار شود ، [ مى‏تواند به اندازه ضرورت از آنها بهره گيرد ] ؛ يقيناً خدا بسيار آمرزنده و مهربان است.

بخش اول آیه شریفه مربوط به اموری است که خوردن آنها در شریعت اسلام حرام شده است مانند مردار، خون و .... در پایان آیه تبصره ای است که می گوید اگر در شرایط اضطرار قرار گرفتید، استفاده از خوردنی هایی که در صدر آیه نهی شده جایز خواهد بود. این دو بخش کاملا با هم ارتباط دارند.

بعد از این در وسط این آیه، دو جمله آمده که با الیوم آغاز می شود:

1. امروز کافران از اینکه بتوانند دین شما را از بین ببرند مایوس شدند.
2. امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اسلام هم به عنوان دین راضی هستم.

علامه طباطبایی می فرماید: این دو جمله که با الیوم آغاز شده است کاملا با ابتدا و انتهای آیه متفاوت است به گونه ای که اگر این دو جمله برداشته شود خللی در صدر و ذیل آیه ایجاد نمی شود. روایات شان نزول این آیه هم بیان گر آن است که این دو فقره کاری به ابتدا و انتهای آیه ندارد، زیرا در این روایت تنها به همین دو فقره پرداخته شده است. اکنون این سوال پیش می آید که قرار گرفتن این دو جمله در وسط این آیه چه وجهی دارد؟ آیا نزول آیه همین گونه بوده، یا پیامبر اکرم (ص) این دو آیه را اینجا قرار داده است و یا صحابه ای که بعد آیات را جمع آوری کرده اند این دو جمله را در اینجا قرار داده اند؟ مرحوم علامه می فرماید: فرض اول منتفی است زیرا روایات شان نزول این دو فقره اشاره ای به صدر و ذیل آیه ندارند و این دلالت بر آن دارد که این دو فقره مستقلا نازل شده است.

مرحوم علامه طباطبایی در ادامه فرموده است: این دو فقره با هم مرتبط است زیرا آنچه باعث یاس کافران شده است اکمال دین بوده است. به عبارت دیگر فقره دوم دلیل جمله اول است.[[2]](#footnote-2)

روایات شان نزول این دو فقره آیه متفاوت است، اما در روایات صحیح اهل البیت (ع)، بیان شده که این دو فقره ناظر به جریان غدیر خم بوده و در این روز نازل شده است. علامه مجلسی اشاره می کند که برخی از روایات بیان گر این است که آیه اکمال دین در روز عرفه نازل شده است، اما از آنجا که روایاتی که بیانگر نزول آیه در غدیر خم است دارای سند معتبر هستند اما روایات دسته اول این گونه نیستند، لذا نمی توانند به عنوان معارض شناخته شوند.[[3]](#footnote-3) مرحوم علامه طباطبایی میان این دو دسته جم کرده اند می فرماید: می توان گفت این آیات در روز عرفه نازل شده است و پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر مقارن با اعلان امیرالمومنین (ع) به عنوان جانشین، این آیات را برای مردم تلاوت کرده اند. ایشان موید این جمع را روایاتی می داند که دستور اعلان ولایت امیرالمومنین (ع) را قبل از غدیر خم دانسته است. لذا وقتی پیامبر اکرم (ص) این ماموریت را یافتند، منتظر بودند تا در فرصت مناسب آن ار اجرا کنند.[[4]](#footnote-4)

نصب امیرالمومنین (ع) و اکمال دین

سوال: چه رابطه ای ما بین منصوب شدن امیرالمومنین (ع) به صورت رسمی به عنوان امام امت اسلامی و خلیفه پیامبر اکرم (ص) با اکمال دین است؟ منصوب شدن امیرالمومنین (ع) به صورت رسمی در آن جمعیت انبوه از مسلمانان به عنوان امام مسلمین، باعث شد دین اسلام که قوانین آن تا آن زمان آمده بود، به دست فردی امین و دارای فضائل عالی قرار گرفته و حفاظت شود و ایشان به عنوان مرجع اختلافات شناخته شده و دین و تفسیر صحیح از این طریق به نسل های بعدی منتقل شود. مرحوم فیض در این باره می فرماید: وجه اینکه فرائض الهی با ولایت کامل شد این است که پیامبر اکرم (ص) همه آنچه به ایشان تعلیم و نزد ایشان به ودیعت سپرده شده بود به امیرالمومنین (ع) سپرد، و از طریق امیرالمومنین (ع) این علوم به ائمه دیگر سپرده شد. و وقتی چنین شد و مردم هم می توانستند در اوامر و نواهی به آنها رجوع کنند، دین کامل و نعمت تمام شد.[[5]](#footnote-5)

مرحوم مجلسی می فرماید: «أن يكون المراد بإكمال الدين بالولاية أن دين النبي صلى الله عليه و آله و سلم إنما يحفظ و يبقى و يوضح بالوصي، فمع عدم تعيين الوصي يكون الدين ناقصا في معرض الزوال و الضياع، و أيضا لما كان قبول الأعمال مشروطا بالولاية فمع عدم تعيين الإمام يكون ناقصا، و به يكمل جميع أمور الدين و به يتم النعمة على الخلق بتلك الوجوه، و الأخبار في كون نعمة الله الولاية كثيرة، و به يتم دين‏»[[6]](#footnote-6): دین اسلام، حفظ و بقائش به واسطه تعیین وصی است و اگر این تعیین نبود دین در معرض زوال بود و کامل نمی شد.

ایشان در ادامه می فرماید: «و كان كمال الدين بولاية علي لما عرفت أنه لما نصب للناس وليا و أقيم لهم إماما صار معولهم على أقواله و أفعاله في جميع ما يحتاجون إليه في أمر دينهم، ثم على خليفته من بعده، و هكذا إلى يوم القيامة فلم يبق لهم من أمر دينهم ما لا يمكنهم الوصول إلى علمه، فكمل الدين بهم و تمت النعمة بوجودهم واحدا بعد واحد»[[7]](#footnote-7): وقتی که حضرت امیرالمومنین (ع) به عنوان ولی و ملجا و تکیه گاه مردم در امر دین و آنچه برای اکمال دین به آن نیاز دارند، نصب شد دین کامل شد. این مسیر همچنین پس از او به جانشین ایشان رسید و همین گونه تا قیامت ادامه پیدا می کند تا مسلمانان درباره دینشان چیزی باقی نمی ماند که نتوانند به آن دست پیدا کنند. نتیجه اینکه دین به واسطه وجود آنها کامل و نعمت الهی هم تمام گردید.

نصب امیرالمومنین (ع) و یاس کافران

از آن طرف نصب امام و اکمال دین با یاس کافران ملازمه دارد، زیرا آنان تا آن روز امید داشتند که بتوانند به هدف های خودشان برسانند. در مرحله اول کافران در برابر پیامبر اکرم (ص) از راه تهدید وارد شدند اما نتوانستند کاری بکنند. بعد وارد تطمیع شدند اما این راه هم جواب نداد. آنان حتی به جنگ های سختی مانند بدر و احد نیز دست زدند اما باز نتوانستند کاری بکنند. دیگر راهی به نظر آنها نرسد جز اینکه چون پیامبر (ص) فرزند پسری نداشت فکر کردند می توانند نقشه های شیطانی خود را بعد از ایشان پیاده کنند، اما با نصب امیرالمومنین (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص)، این امید آنها نیز به یاس تبدیل شد. اینجا است که قرآن کریم می فرماید: دیگر ترس شما از کافران نباشد زیرا آنان نمی توانند کاری از پیش ببرند اما خطر که باقی می ماند کفران این نعمت توسط مسلمانان و عدم پاسداشت آن و اختلاف میان آنان است، زیرا خدای متعال قانون دارد و خود تصریح فرموده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابي‏ لَشَديد»[[8]](#footnote-8) و باز می فرماید: «وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقاب‏».[[9]](#footnote-9)

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره مائده، آیه 3 [↑](#footnote-ref-1)
2. المیزان، علامه طباطبایی، ج5، ص 167- 168 [↑](#footnote-ref-2)
3. مرآه العقول، ج3، ص 261 [↑](#footnote-ref-3)
4. المیزان، ج5، ص 196 [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر صافی، ج2، ص 375 [↑](#footnote-ref-5)
6. مرآه العقول، ج3، ص 258 [↑](#footnote-ref-6)
7. مرآه العقول، ج3، ص 261 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره ابراهیم، آیه 7 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره بقره، آیه 211 [↑](#footnote-ref-9)